



فصلنامه هنر در چهارمین منزل خود برخوردار از تشویق و ترغیب متفکران، دانشمندان، بویژه هنرمندان متعهد و مسئول، و بهره‌مند از انتقادات و نکته‌گیری صاحب‌نظران محترم تقدیمتان میگردد.

تلاش در بالا بردن سطح آموزشی فصلنامه، و سعی در دفع کاستی‌ها، تحول تازه‌کار ماست که با اینهمه در رفع همه نقائص موفق نبوده‌ایم بویژه نسبت به اغلاط چاپی موجود که امیدواریم بپوش و عذر ما را پذیرا باشید.

در این شماره بعنوان سرمقاله، دست‌نوشته‌ای از فاضل فرزانه، عالم و هنرمند گرانمایه، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای مرتضی الحسینی النجومی که خود علاوه بر دانش دینی، استاد مسلم در هنرهای زیبا از جمله خوشنویسی، تذهیب‌تشریح، صحافی و... هستند، زینت بخش فصلنامه خواهد بود.

مرتضی الحسینی النجومی

هنر، نمایانگر اضطراب‌ها آرامش هنرمند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدُكَ اللَّهُمَّ وَسُبْحَانَكَ يَا مَنْ لَكَ الْعِزَّةُ وَالْجَمَالُ وَالْقُدْرَةُ وَالْكَمَالُ وَالْمُلْكُ وَالْجَلَالُ وَهُوَ
الْكَبِيرُ الْمَتَّعِلُ. أَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ وَأَكْرَمُ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ. وَأَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ وَأَعْلَمُ مِنْ كُلِّ عَلِيمٍ وَالْأَلْفُ مِنْ
كُلِّ لَطِيفٍ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ جَلِيلٍ وَأَعَزُّ مِنْ كُلِّ عَزِيزٍ.

بارالها سیاست و ستایش که نهایت آرزوهای عارفان، حبیب دل‌های صادقان، ولی مؤمنان و پناه درماندگانی،
لطف و کمال را بنازیم که منبع هر لطف و کمالی و منشاء هر حسن و جمالی. اگر در ذره ذره صفحه گسترده
خلقت تو، در بعث و نشور بهاری تو، در نسیم صبحگاهی اردیبهشت تو، در برگ لطیف گلها و بال پروانه‌های لطیف و
بی‌آزار تو و یا در اقیانوس بیکران ذوق و احساسات و عرفان و هنر انسان عزیز تو لطفی و جمالی، ذوقی و کمالی حالی و

مقالی است همه و همه جلوه‌ایست از تجلی کمال و جمال و عنایت و لطف تو. کیست که شمارش این همه لطف و زیبایی و جمال را بتواند.

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ بَمُدَّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. لقمان ۲۶-۲۷.

اما اینها همه محدودند و مرزدار و چه نسبتی است محدود و مقید را با نامحدود و مطلق،

این همه عکس می‌ونقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد

خداوند مهتر و محبتت را ستایشگریم که در طول قرن‌ها تلاش مستضعفان و درماندگان و مظلومان بر ما بقیام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب فرهنگی منت نهادی و اینها همه از برکت وجود اَشْوَه حَسَنَه الهیه و سلسله نبوت و امامت رهبر بزرگوار و امام عالیقدر ما و وفاداری و جانبازی و ایثار این امت برخاسته از دل و جان بود که از بدل هیچگونه نفس و نفسی در راه امام و انقلاب کوتاهی نکرد انسان بمقتضای آیه کریمه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» خلیفه الله و آیه و بیسته او در روی زمین است و بمقتضای آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ» ارزش او بتعلیم الهی است مرا و را که فضیلتی بزرگ و بدان شایستگی مسجودیت ملائکه را پیدا کرد. با شناخت نفسی و علم حضوری ادراکات عقلی خود گل سرسبد شده است. در ژرفای روح او اصول و بدیهیات اولیه جایگزین گشته و زیربنای شناختها و شناسائیهای او و معیار تجزیه و تحلیل قضاوت و رد و قبول اوست و با اتکاء بآن شناختها بتدریج بر میزان معلومات و آگاهیها و شناختهای خود میافزاید. با پاکیزگی و قداست و طهارت نفس او عنایات الهی و بوارق لطف ربوبی بکمک میشتابد. آن چنان که گویی باو الهام میگردد و با اشراقات غیبی از دیوارهای سنگین عالم مادی گذر نموده بفضای باز عالم بزرگ و حقیقت وجود و صحنه مجردات و درک حقایق مطلقه کلیه نائل میگردد. با استعدادهای نهفته درونیش در درک این حقایق متعالی دیگر نیازی به چشم و دست و حس و لمس ندارد. این سیرسیری متعالی و بلند پرواز است که تا آستانه حقیقت مطلق و فیض بیکران الهی ادامه دارد. لطف و محبت باری تعالی بر او مقتضی شد تا تجلیگاه صفات باری و مشهد اخلاق الله گردد. احساس و کشش بسوی جمال مطلق و دبعه‌ای ملکوتی و الهی است که در نهاد او نهاده شده و از اصل خلقت سرچشمه میگیرد. این جوشش درونی و احساسات و عواطف باطنی را با زبان هنر که زبانی الهی و ناموسی خلقتی است و کار بردی عظیم دارد به بروز و ظهور میرساند. کشش این جمال است که آدمی را در جاذبه قرب الهی و پیشگاه خداوندی دائم بسوی مطلوب و کمال میبرد حتی در عالم بهشت و نعمت جاودانی و سر جاودانگی بهشت هم شاید همین بیمرزی و بی توقفگاهی جمال و کمال محبوب و مطلوب است. انسان همیشه همراه این احساسات و عواطف است. انسانی بلند پرواز، احساس و عاطفه‌اش همچون او بلند پرواز، و میل برابر از اظهار این عواطف و احساسات هم بلند پرواز و تاب مستوری ندارد و شاید بهمین جهت باشد که هنر و هنرمندی هم مرزی بی‌نهایت داشته باشد. اما لطف این راه و ارزش آن آنست که بسوی مبدا اعلی و فیض مطلق باشد و بهمین جهت بعد معنویت و توجه به اخلاق و عرفان هنر تنها شرط راه است و همین بعد است که آدمی را در یک روشنائی روح افزا و جان بخشی قرار میدهد که گوئی سراپا عظمت، کرامت، شرف و اصالت شده است و همین بعد است که باو ارزش معنوی، اصالت انسانی، ایثار، فداکاری، شجاعت، شهامت، و بالاخره قبول شهادت ارزانی میدارد. این بعد است که آدمی را غرق در هنر و هنرمندی میکند. هنر چگونه عشق ورزیدن، هنر چگونه زیستن و چگونه عبادت کردن و چگونه مناجات کردن و بدرگاه حضرت حق رفتن. هنر رهبری، هنر وفا و ایثار داشتن، هنر جنگ و هنر مسئولیت و تعهد و هنر چگونه مردن و ...

هنر... و بالأخره هنرهای زیبا و جمیل که نمایانگر عوالم لطف و عاطفه انسانی است. سراسر عالم وجود همه عشق و جمال است. پس سراسر هنر است اما «نه که هر کو ورقی خواند معانی دانست» هرچه از هنر و صفای هنر بگوئیم کم است هنرمند صفای زندگی میآفریند و جهان را بجلا و روشنی می بخشد دست توانایش در واژه‌های دیار زیبایی را می‌گشاید. چشمان تیز بین و نافذش همه جا و در میان همه چیز بجستجوی جمال است. انگشتان افسونگرش از کاغذ پاره‌ای و چند تکه رنگی پدیده‌ای دلنشین و اعجاب انگیز بوجود می‌آورد که برآستی آدمی از دیدنش سیر نمی‌گردد.

مظهر زیبایی دوستی و کشش بسوی جمال هنر است که رسالتش راهرنمند بدوش میکشد. رسالتی که باید معنویت زیبایی و الهی را بکمال قدرت بیان داشته همگان را از سرچشمه جمال سیراب و بهره‌مند سازد. اما آن زیبایی و جمال تنها زیبایی و جمال ظاهری نیست بلکه ظاهر منزلگهی است برای گذر بسوی جمال معنوی و زیبایی متعالیتر و دل‌انگیزتر. ان الله جمیل و یحب الجمال خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. آیا بمعنای زیبایی ظاهری است. ساحت مقدس خداوند متعال پاکیزه‌تر از جسم و جسمانیت است و آن زیبایی جمال ملکوتی و معنوی است که چنین جمالی و چنین زیبایی را در راه هنر باید جست. اگر زیبایی ظاهری را در هنر کافی بدانیم باید پذیرای هر گونه آلودگی و گمراهی باشیم. هنر باید وسیله تعالی روحی و سیر معنوی بسوی ملکوت اعلائی خداوندی باشد. بازگویی حق و باطل حیات باشد. مایه تطهیر، تهذیب و اصلاح باشد. حیات‌زندگی، عزت و سر بلندی بخشد. نه آنکه سائق و کوچ دهنده بسوی مردگی، پوکی، خواری، انحراف، خودفروختگی و اجنبی زدگی باشد. قرآن را ما سراسر هنر میدانیم، نهج البلاغه و صحیفه سجاده سر تا پا نثر فنی و هنری است. اما هنر در قرآن و نهج البلاغه به چه دیدی دیده شده است. در عرفان هنری انسان نه فقط اعضاء و جوارح انسان در تکاپو است بلکه دل و جان و عقیده و ایمان هم در کار است و رمز هنر اسلامی، همان هنری که دل شیفتگان هنر در شرق و غرب تمدنهای بشری برای آن می‌طیپد پنهان در همان معنویت و حقیقت عرفانی درونی آنست که بشهود و بروز رسیده است. هنری که نگارشش و نگارش بیان زیباییش و حکایت از هستی و زندگی آدمیش و پیوند دادن بین زیبایی و حقیقت در او، همه و همه از دیدگاه اسلام دیده میشود. هنر اسلامی (نه هنر مسلمانان) هنری است که ناشی از اسلام و قداست و پاکی و طهارت و تعالی و عروج آن بوده باشد. خوشبختانه طبع مسلمان و خوی اسلامی از نحوی قداست برخوردار است که گوئی در همه حال و بهر شکل و رنگ آمیخته با عرفانی هنری است که از یک روح ممتاز آسمانی و صفاتی خداوندی سرچشمه میگیرد و تا این روح و معنویت نباشد آدمی نمیتواند هنر اسلامی رامتجلی سازد اگر از یک نفر هنرمند غربی خواستار هنر اسلامی شویم خود باید هر ساعت و دقیقه راه را باو نشان دهیم و این مشکلی است حل ناشدنی و تنها علاج آن همانا جوششی معنوی و عقیدتی و تعهدی دینی است که او را ناخودآگاه به مسیر صلاح و وسیل فلاح ببرد بعضی از هنرمندان آثاری هنری را در ظرفی و موقعیتی بیمارگونه، ناآرام، وسواس، وحشت و امثال این حالتها بوجود آورده و جمعی دیگر که خود فرومانده بیماریهای روانی و مخصوص بیماریهای روانی مغرب زمینند چنین مدّعیند که هنر زائیده بدبختی، شوربختی، بیچارگی، وحشت، وسواس و بالأخره جنون میباشد، بیچارگان درک نمیکنند که اگر هنری در این حالتها بوجود آید اگر حالتها آرامش، ظمانینه، ایمان، روحانیت، معنویت، و بالأخره با ارتباط به ساحت مقدس الهی بوجود آید چقدر آرامش بخش و لذت‌بار است و برآستی که هنر نمایانگر اضطراب یا آرامش نفس هنرمند است. بنقاشیها، تذهیبها، قطعات خطی ایران مابینگرید که از چه آرامش معنوی برخوردار است و از چه ایمانی خدائی و احساسی مثبت سرچشمه میگیرد. اصولاً زندگی با هنر آمیخته و این آمیختگی در نزد ایرانیان تجلی خاصی داشته که در هیچ ملتی چنین نبوده است اشتباه نشود والا ترین دلپستگهای انسانی در تمام مراحل حیاتش همانا عشق و پرستش است که او خود آمیخته با هنر پرستش، نیایش، مناجات است. هنر و حیات آمیخته همدیگرند و ارزش بخش زندگی همانا هنر است. پدیدآورندگان هنر افرادی مخصوص و از نحوی تخصص و امتیاز برخوردارند که گهگاه بمرز نسوغ میرسد. بمقتضای کشش بسوی جمال و زیبایی خواستاران و فریفتگان هنر عمومی و تقریباً همگانی



است که ناشی از همان کشش فطری است. البته روشن است همانطور که قریحه و استعداد آفرینش هنری در همگان یکسان نیست همانطور هم همگان از ساخته های گوناگون هنری یکسان لذت نمی برند. زیرا سلیقه و ذوق آنان همانند نبوده و احساس هنری بعضی نیرومندتر و شدیدتر از بعضی دیگر است.

همین کشش همگانی مردم بسوی هنر برای هنرمند تعهد و مسئولیت می آورد و بار سنگین رسالت معنوی را بر دوش او میگذارد. اینجاست که هنرمند ارجمند اسلامی باید بداند که هنر چه کاربرد عجیب و شگفتی در همه زمینه های زندگی فردی، اخلاقی، علمی، اجتماعی، سیاسی، ادبی، مذهبی و تربیتی و غیر اینها دارد و قلمرو او همه شئون زندگی انسانی است. با این شناخت پی با اهمیت هنر باید برد. هنر اسلامی خود را عامل پیشرفت و تکامل و سعادت، هدایت و ارشاد، بیداری و هشیاری و تحرک بداند. هنر را با انحراف از مسیر خدائیش مایه رکود و مسخ فرهنگی، ویرانی و شقاوت، گمراهی و ضلالت، تخدیر، غفلت، فریب و سکون نسازد.

هنرمردمی و متعهد باید رسالت اصلی خویش را بر مبنای عقیدتی و توحیدی اسلام با ثبات رسانده و همراه سایر دستاوردهای انقلاب در جهت ساخت و رشد واقعی به پیش برود تا چون درختی تنومند و پرحاصل به بار بنشیند. ناخالصیها خودبخود بکنار میافتد و همانطور که اقشار مختلف مردم ما با ناخالصیها و انحرافات برخوردی قاطعانه دارد، هنرمندان ما هم از آنجا که مرتبط با عینیات و حقایق جامعه انقلابی هستند جدا از این حرکت مردمی نبوده و انشاء الله بزودی نقش پر بار و پر برکت خود را در نشر فرهنگ و اندیشه صحیح خدائی متجلی خواهند ساخت. تاثیر بارز و باهر خود را در حوزه هنر و اندیشه اسلامی روشن و تابناک بچشم و گوش همگان خواهند رساند. با امکان شیوه های کاملاً تازه و اصالتهای انسانی و الهی که در جامعه خروشان ما پدید آمده امروز هنر در جامعه اسلامی ارزشی گرانقدر و مسئولیتی بی اندازه حساس پیدا کرده است. باید کشش عاطفی و گرایش دائمی و مستقیماً متوجه معنویت، اصالت، انسانیت، و عرفان ملکوت خدائی بوده باشد. خدای ناکرده دلسرد و غمگین نگویید که رژیم جمهوری اسلامی را با هنر چه کار. آیا انقلاب اسلامی ما با هنر رهبری و هنر انقلاب و مکتب و ایثار بوجود نیامد. و آیا تا کنون متوجه شده اید که چه هنرمندی در نهضت بزرگ و جهش تاریخی بکار رفت تا چنین شد و اصولاً سر تا پای خلقت و آفرینش هنری بزرگ بوده و هنری خلق شده است. قرآن کریم و نسخه آخرین تعالیم الهی و سماوی معجزه است. آیا معجزه یک هنرنیست آوردن کلمات و ترکیب بندی و نظم کلام معجز خود یک آفرینش هنری نیست. آیا تالیفات نویسندگان گرانقدر اسلامی در طی این قرنهای بزرگترین هنر نیست. مگر شعر و ادبیات هنر نیست پس ببینید که کتابخانه های اسلامی از لطافت و هنر چه محشری است گهگاه یک مطلب هنری بسیار پر ارج و گرانقدر آنقدر مورد حاجت و نیاز مردم و اجتماع است که توده قدردان و حق شناس ما ملتفت هنرش نمیشود چون فکر و ذکرش متوجه نیاز و حاجتش است و متوجه جنبه هنری مسئله نیست مثل بعضی تالیفات عقیدتی یا فقهی علمای بزرگوار ما که کاش مجال بود تا قیاسی بین تالیفات آنان بنمایم تا ببینند چه هنری و دقتی در بعضی تالیفات بکار رفته و چرا بعضی کتابها از نظر مطالعه ارزشش بالا میآید و بعضی از نوشته ها و کتابها ته نشین میشود. اگر بتوانیم بآنها ارزش کتاب بدیم سفرنامه ها را بنگرید بعضیها از نظر هنری و ارزش چقدر با اهمیت و بعضیها خیر. هنرمند پاره ای از محیط حقیقی و عضوی از مجتمع واقعی خود است از جامعه و واقعیتهای عینی آن نباید چشم پوشد. پایای اجتماع اسلامی، انقلاب، جامعه و مردم ما راه رود بکنجی نخریده و به هنر ساخته و پرداخته خودش دل خوش نکند خالی از تبحر و تهی از استادی کامل یک هنرمند حقیقی گهگاه پزی اسلامی و انقلابی نداده هنری التقاطی بوجود نیاورده تا مجبور شود پای تابلو بایستد و شرح و بسط نکات و دقائق آنرا بدهد. انسان منحرف ماده گرا که دارای گرایشهای حیوانی و کششهای جسمی و جنسی باشد نمیتواند هنری شایسته گسترده گی روح انسانها عرضه بدارد. چه احساس او، شخصیت او، ابراز و اظهار هنری او یا در منجلاب ماده و شهوت و شکم دارد. دیگر چگونه میتواند با نفس خود بمبارزه برخیزد و برخلاف قانون سنخیت بین علت و معلول هنر اصیل و جاودانی عرضه بدارد. هنری را

ما می‌طلبیم که همگام با معنویات انسانی و اصالت‌های آن که برتر و والاتر از پای بندی‌های عالم طبیعت و حیوانیت است پویا باشد. در مسیر فطرت الهی انسانی که همان فطرت الله التي فطر الناس علیهاست روان باشد تا با هدف و غایت جاودانه ابدی و جاودانی گردد و دچار مرگ و تباهی و سقوط و هبوط نگردد. فطرتی که اولین خمیرمایه اش عشق و پرستش است. هنر اصیل باید که با این عشق و پرستش همراه و همراز و همدم و همساز باشد تا در هر کجا این هنر جرقه‌ای زند این عشق و پرستش جلوی کند، بگذشته هم که بتگریم پرسابقه‌ترین و دیرپاترین هنر هنری است که با این بعد انسانی با این عشق و پرستش و با ادیان آسمانی سرو کار داشته است. اصولاً خط سیر انسانی و مسیر عارف در هر لباس و هر مکان و زمانی باید معلوم باشد که بکجا می‌رود و چرا می‌رود. ابدیت و جاودانگی است که گرانقدرترین مسیر هنر است. عشق بابدیت و خلود عشق بجاودانگی و عروج، عشق بخداوند و بهره‌مندی از اوست مایه ارزش هنر است. هنری که در خدمت انسانیت و معنویت بوده و دز بعدی الهی پویا باشد. بی‌یائنی و پایداری انسانیت و معنویت پویا و پایدار می‌باشد و هر جاه‌نری این چنین در طول قرن‌ها عرضه داشته شده است هنوز تروتازه و سر حال است. بحمد الله که اکنون انقلاب عظیم اسلامی بر پایه ارزش‌های اصیل و والای اسلامی می‌استد و ببرکت اوست که زیباترین و درخشنده‌ترین جلوه‌های والای انسانی و معنوی حیات معقول او پدید می‌آید. انقلاب اسلامی و مخصوصاً انقلاب فرهنگی مقتضی آنست که انقلابی در هنر بوجود بیاید که از چشمه جوشان معارف و ارزش‌های اسلامی سرچشمه بگیرد و چنین هم شده است. دشت و صحرا و سنگر و جبهه‌ها را بنگرید که چگونه لبریز از مشاهد ایثار و شهادت و صبر و تحمل و بردباری در مقابل فشارهای شیطانی قدرتهای استکباری شده است. این موهبت الهی را غنیمت دانیم با بکار گرفتن استعداد‌های هنری و ایمان الهی، هنر را بعنوان یکی از شاخه‌های بسیار حساس و مهم فرهنگ بشری از منابع و معنویات سرشار اسلامی و الهی جلوه‌گر نماییم تا هم مشاهد تجلی این همه ارزش‌های ره‌آورد انقلاب باشد و هم در باروری و بارآئی آنها برای نسل‌های اسلامی بعد که آیندگان و پویندگان راه این انقلاب مقدسند مؤثر و مفید افتد. ما وارث فرهنگی هستیم که کتاب و علم در او مقامی الهی و معنوی داشته و انشاء الله که چنین هم خواهد بود. پشت کردن غافلان و غرب و شرق زدگان در مدت نیم قرن گذشته به معنویت و فرهنگ اسلامی بحمد الله آن نور آسمانی و الهی را از دل ما نر بود و با ریشه‌دار بودن این معنویت در دل و جان انقلاب اسلامی ما امید است که تدارک گذشته را نموده معنویت این فرهنگ را چنان درخشان سازیم که هیچ‌ده و خانه‌ای نباشد مگر آنکه نور اسلام در آنجا تابان باشد انشاء الله.

در عهد مبارک و میمون جمهوری اسلامی که پای حراست از آبروی اسلام در بین است، وظیفه‌ای سترگ بردوش داریم و گنجی شایگان را پاسداریم. گنجینه‌ای که تکه‌پاره‌های آن موجب افتخار موزه‌های مشهور جهان است ارزش‌های معنوی بدست آمده از برکت انقلاب آن قدر گرانقدر است که همه گنج‌های عالم در مقابل آن بجزیری نیارزد پس ما نسلی شایسته باشیم که میراث معنوی و اسلامی پدران روشندل و پاکدل خود را حافظ و حارس باشیم. با افتخار و سربلندی شانه‌بزر بار این میراث پر ارج و گرانبها محکم و استوار بگیریم. چشم کنج‌کاو جهان کردار و رفتار ما را چه باغرض و چه بیغرض مینگرد و گاه آگاهانه و گاه ناآگاهانه همان رفتار را میزان و معیار و سرمشق قرار میدهند ببینید چه وظیفه‌ای سنگین بردوش ماست. با الگوی اخلاق اسلامی سبیل اصالت‌های انسانی نقش‌ها و نگارهای جمهوری اسلامی در جهان امروز شده‌ایم. گذشتگان متدین هنرمند ما نمونه‌های اخلاق و فضیلت بوده‌اند. دریغ است که ما وارثان هنر آنان در منجلاب ردائل اخلاقی و پستیها و ردائل روحی دست و پا زیم، از ناپاکیها و پلیدیها دور بوده و بتزین خدائی ظاهری و باطنی دیگران هم کوشا و ساعی باشیم.

هیچ میدانید ما که ایم و چه کرده‌ایم، ما انقلابگران بزرگ قرن‌هایم باید مسئول تحفظ و یرگیها و ارزش‌های انقلاب باشیم. این ره‌آورد مقدس را باید با شوریدن بر نفس، بازگشت به فطرت انسانی و ر‌آوردن به مفاهیم و ارزش‌های گرانقدر و والای معنوی و الهی، رهاشدن و وارستن از بندهای مادی و معیشتی و حیوانی. تزین به زینتهای شریعت مطهره

حفظ و حراست نمائیم. تار و حیات ارزنده‌ای زندگی افروز سرشار از عشق و محبت و مسئولیت در درگاه خداوندی بر اجتماع ما حاکم شود که ارتباط او با خدا ارتباط عاشق و معشوق باشد و هر نشست و برخاست و قیام و قعود و ذکر و فکر ما او باشد. جمهوری اسلامی را نعمتی گرانبها که در بهایش چه خونها و چه شهیدان و چه اولیاء و صالحان داده شده است بدانیم و در راه حفظش، پیشبردش از بذل هر نفس و نفیسی آبا نداریم حرکت خود را پرمایه‌تر و پراج‌تر، سوختن خود را عاشقانه‌تر و عروج خود را عارفانه‌تر بدانان این انقلاب الهی نثار و ایثار نمائیم. و حق شکر این نعمت را با رشدی عالی و شکوفائی هر چه بیشتر در خدمت عرفان هنری انسانی و رسالت محمدی اهداء بدرگاه باری تعالی نمائیم. استعداد هنری خود را که عطیة ای الهی است متوجه عشقهای مادی و وصال معشوقه‌های جسمی نسازیم. البته نیرنگ استعمارگران همیشه چنین است که استعدادهای توده‌های تحت سلطه را در راه خواستهای دروغین لذتها و کامجوییها و ترویج فساد در هنر بیوچی و پوچی برده و انسانهای ارزشمند را به بی‌ارزشی و فقدان تمامیت هستی و اصالت انسانی سوق میدهد. و با ترویج ابتذال و نزول ارزشهای معنوی عقلانی افکار سازنده و پویای جوامع زیر سلطه خود را تخدیر نموده تا توجهی بمسائل مذهبی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی ننموده بلکه با احساس تهی بودن و پوچی از خود متوجه مزائق و مساطق اخلاقی گردد و آنگاه ما که ادعای آزادی و آزادمردی از قید و بندهای شیطانی و وسوس نفسانی و انحطاطات اخلاقی را داریم، بر ماست که با اتکاء بمکتب اسلام عزیز و تحفظ بر تقوی، پاکدامنی، عظمت و عبادت مقام والای انسانی خود را حافظ بوده و از نعم معنوی الهی برخوردار و بهره‌مند باشیم.

از نعمت الهی معنویت دور نشویم و با غفلت از کیفیت باقول این معنویت کمک نکنیم و سر در خط حاکمیت کمیت که پست‌ترین و ظلمانی‌ترین مرتبه عالم هستی است ننهیم. نابسامانیهای ناشی از جهل و غفلت توجه بعالم ماده را ترمیم و تبدیل به نور نمائیم. بحمدالله ما غرق در معنویت و اتصال بمبداء و در سبیل صراط مستقیم الهی پویائیم. اصالت را بمکتب و باسلام و به پیوستگی و ارتباط با ذات باری تعالی و مرضات او داده‌ایم. دلداگان مکتب او مانسیم و اصالت انسان در جهان مادی نیستیم. بها و ارزش جهان و کار و عمل و ذوق و هنر را بخداوند و دین میدهیم. و اگر بانسان و بهر چه غیر خداست بدهیم آن هم در راه خداوند و در رضای اوست. آزادی مطلق و بدون قید و شرط برای خود قائل نیستیم معنویات انسانی را ارج مینهیم. نه ویژگیهای حیوانی او را و همه اجزاء عالم را در رابطه با خالق و موجدش با ارزش و بجا میدانیم نه پوچ و بی‌معنا. و اگر چنین است پس در مقام هنر و پیشه خود بحقیقت به کیفیت و تعالی شخصیت و پیدایش هویت اصیل خود بیندیشیم و هنر و کار خود را نوعی عبادت و ایثار دانسته با تمام وجود مایه بگذاریم و عاشقانه چنان مستغرق باشیم که مصالح شخصی را فراموش کنیم. دین مادیتی محدود و مسدود و در بسته و محصور نیست که در زمان خاص و مکانی مخصوص سراغ ما بیاید. همه وقت و همه آن در محضر خداوند و در پرتو عنایت اوئیم، پس چه بهتر که همه اعمال و هنرهای خود را پیوند اوسازیم. هنر را هنری انسانی و حیات بخش و مسیحائی عرضه داریم نه نافی ارزشهای انسانی و دجالی. حقیقت و شایستگی درونی و استعداد هنری خداداد انسان نباید بدست خود باختگی و بیگانگی از خویشتن و این ارزشهای پوچ ماشینی تحت عنوان گول‌زننده ترقی و پیشرفت مضمحل شود. زندگی ماشینی و هنر ماشینی ارزش هنری و کیفیت شخصی هنرمند واقعی را ندارد زیرا آن کار کاری یکسان، یکنواخت، بدون ابراز و اظهار احساسات و عواطف هنری افراد گوناگون بشری است. کیفیت زندگی و هنری زمان قدیم مربوط بخلاقیت و استعدادهای تک‌تک افرادی بود که هر یک سهمی بسزا در تمدن قبل ما داشته‌اند. هر یک بکیفیتی، باارزشی، بمعنویتی خاص، نه متساوی و ماشینی و اکنون معامله ما با این هنرهای ماشینی هنرهای واپرداتی، مخدر آلوده چیست. اگر هنرمندان ما با اصالت انسانی و ارزشهای الهی حرکت کنند طبعاً هنرهای بی ارزش خود کم بها و کاسد شده از صحنه خارج میشوند. پس وظیفه ماست که با عرفانی کامل و دقیق ارزشهای الهی هنری و اصالت معنویات انسانی را بمنصه بروز و ظهور رسانده و در قالبهای مورد نیاز جامعه انسانی و خدائی بکار بندیم ماهیت اصلی ارزشهای حاکم بر هنر جوامع گوناگون

کنونی را کاملاً بشناسیم تا هنر اصیل اسلامی را از هنر وادراتی تخدیرکننده و آلوده بشهوت و رذالت باز شناسیم. نظری بهنر در رژیم گذشته بیفکنیم که چگونه با شیوه‌های گوناگون وسیله ارضای خواستهای تن و هوئی و هوس مشتی مرتفه و در منجلاب فرورفته بود کلیه مراکز و امکانات هنری ربه سوی ابتذال و فساد رانندند. هنرمند را تهی از بینش‌های اصیل واقعی نمودند. با حرکت‌های پوچگرانه نسلی آواره و از غایت بی هنری و آوارگی خواهش‌های نفس‌های آلوده و خواسته‌های تن را به نام هنر و ارزش‌های آن بنمایش گذاردند و اکنون که عهد انقلاب اسلامی و عصر ظهور مجدد انسانیت است هنر اصیل راستین همراه با حرکت مردمی و الهی جامعه ما با ارزش‌های نو و از ژرفای فریادهای توده اسلامی رویشی تازه مییابد. معنویات الهی و قیمت‌های انسانی حاکم بر جریان هنری میگردد. دیگر هنای هنر پوچ و پوک استعمارگران را رنگی نیست. خوش رقصیها و قلم‌فروشیهای هنرمندان بریده از مردم خود و پیوسته به فرهنگ استبدادی استعماری پایان یافته و بیچاره هنرمندی این چنین واپس زده، تهی و حقیر جایگاه پوشالی گذشته خویش را دیده مذبحانه و آلوده با معیارهای پیشین بکنج انزوا خزیده، بقرزده‌های زهر آگین و موزیانه در تاریکی‌های زوایای اجتماع اسلامی پرداخته تا شاید موربانه و ارمبانی رشادت، شجاعت، تقوی و ایثار پیکر محکم و استوار انقلاب را خدشه‌دار کند همینها بودند که با آلت و ابزار بودن برای فرهنگ بی ارزش غرب زده حس تفاهم و وحدت و یکپارچگی امت مسلمان را چون موربانه میخوردند و این طبیعت استعمار است که از وجود این چنین چهره‌هایی که برخوردار از توانی هنری بوده و اسیر خودخواهی، جاه‌طلبی، مقام و خواست‌های جسمانی هستند بهره برده و در قالب هنر جامعه پویا و اصیل رامبدل به گروهی و امانده و غرقه در منجلاب رذالتها نماید.

با نمایاندن و تثبیت ارزش‌های مادی در قالب هنر روح حقیقت‌گرایی صداقت و تقوی را کشته و هنرمند و بالطبع باقی مردم که تحت تاثیر و کشش هنرمند همه را اسیر خواست‌های دروغین و معشوق‌های جسمی مینماید و خود هنرمند هم بیگانه از ارزش‌های گذشته مردمش و از اصالت انسانی خودش در مانده است. و بحمدالله که آن موج‌های تبلیغاتی دروغین و خیمه‌شب‌بازیهای هنری بدیار نیستی رفت. انقلاب فرهنگی ما چون کوهی گران و پهلوانی قویدل از جای برمیخیزد. ملت چون پولادی از کوره درآمده و آب دیده‌اند. با خود ساختگی و آگاهی احساس مسئولیت و تعهد نموده جاذبه‌ها و صاعقه‌های ثروت و جمال دنیا او را نگرفته توجه و نظرش باصالت انسانی و ارزش معنوی و الهی است. در زحمتها صبر میکند و در رنجها شکیبائی مینماید سختیها را راحت و زحمتها را رحمت می‌شمارد تا انشاءالله این حرکت الهی را بسر منزل مقصود برساند. ایران ما اکنون مشهد عارفان و مجاهدان گشته گلزار شهیدان گلگون کفن و همه جا عطر گل‌های سرخ پر پر شده از دست تظاول دیوسیرتان بیگانه و بیگانه پرست بمشام میرسد.

سرتاسر دشت خاوران سنگی نیست

کز خون دل و دیده بر آن رنگی نیست

الله اکبر، کوه ودشت، و بیابان و شهر، و کوی و برزن همه آکنده از هنر و هنرمندی گشته است، هنر رهبری، هنر انسان‌سازی، هنر پایان رساندن رسالت انقلاب، هنر تحفظ بر پیام خون شهیدان و بیان ایثارگریهای رزمندگان تاریخساز اسلام، هنر چگونه زیستن، چگونه عبادت نمودن، چگونه عشق و پرستش کردن، چگونه جهاد و جنگیدن و بالاخره هنر شهادت که والاترین و بالاترین هنر است که شهید با هنرمندی شهادتش و با پیام خویش خود را بعالیترین مقام انسانی میرساند و ابدیت را در شهادتش بملت اسلام عرضه داشته با هنرمندی پیامش امت اسلام را همیشه و مداوم مسئول و متعهد مینماید.

خداوندا تو خود آگاه‌ترین آگاهانی که وجود امام عزیز چه نعمت عظمی و چه منت بزرگیست بر ما و بر همه مسلمین و بر همه مستضعفان جهان. خداوندا بحق زهرای اطهرت و بحق مهدی حجت معصومت خمینی را تا انقلاب مهدی و در کنار مهدی نگهدار آمین و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.